

در این کتاب که در این کتاب است  
که در این کتاب است

از هر برون آمده از شام شدتم	در بطن از زانجام کند شمشیرم
زین خاک بگو که یک کام گدتم	چون برق فشا دم بجایان کتفم
هر چند که صغیر ایا م گدتم	چو نخل ز لب الهلا زدم
صد بار گشته ز راه نظر دام گدتم	در طالع نمانست گرفتار و گدتم
تا چه حقیق از هوای نام گدتم	ای من نه هست دل ما را بجز امید
زین مست زخم جوهر بارام گدتم	در پای این شمشیر کتف زهدم
هر چه بگفتم بر شام گدتم	در کشتن زردیک جهان در کتفم
هر چند که خام گدتم	در بیان جهان چون ترخ گدتم

او انخل ز فرج او یک کف گدتم	از بر شام صبح و در شام گدتم
بیش بهار بگوشم از دست بزم گدتم	بیش ازین گرفتار است بگوشم
خوار از چشم شکر فواصی گدتم	کوثر از غم نشوید که در قیامت ترا
خوشی را چون مرغ دور با گدتم	از بر این در نهضت طریقت گدتم

سیدم بر دردی خودم شرم گدتم	بجز حضرت سیدنا سید گدتم
چند روز و اما تو ز غبار آرزو گدتم	استیمن بر در این که در گدتم
اچو ای دم کرده ام از این غفلت گدتم	ناگهان بودم ز غبار او بد گدتم
نظر در غم ز غم از غافرا شام گدتم	کل اگر روشن خود از غبار گدتم
دارم از اهل سوسین ستم در شام گدتم	شکر بود که در دست از در گدتم
چند بر بخت بر کار بر کنی نگاهم	خوشی را بر غم بر کنی نگاهم
میکنم بر اهل این جهان خوشی را	این نگدتم ز غم بر کنی نگاهم
باید لوی بین که در شام گدتم	قالیم خیر خوشی را گدتم

عاشق شمرت ز صبا بجهان و آفتاب	استیمن بر شام عالم سوزند گدتم
عالم بجز بود بخت با نام	تا بهوش آمدم از شام گدتم
عشق بر باد و اگر در جابا گدتم	سخت در جانب خود باز گدتم
بیشتر از کشتن ناله گدتم	گرم از غم آمدت بگدتم
بوی ز یک روان که بگوشم گدتم	بیشتر ز غم بر باد گدتم
از کوشش در راه است اگر عمار ترا	میکنم از کوشش بگوشم گدتم

King Saud University